

را بطلا مردم با شهر و دیار خود: در زبان و ادبیات فارسی و در فرهنگ عامیانه، راجع به علاقه مردم به شهر و بازار و خانه مسکونی خود، مطالب جالب و دلنشینی به چشم می‌خورد هر کس به شهر خود شهریار است: (تمثیل).

من، گر تو ببلخ شهریاری

دو خانه خویش شهریارم

ناصر خسرو

ولیکن چو بینی سرانجام کار

به شهر خود است آدمی شهریار

نظامی

غم غربی و غربت چو بر نمی‌تابم

به شهر خود روم و شهریار خود باشم

حافظ

در خانه خود هیچکسی خرد نباشد

تا جغد بود ساکن ویرانه، بزرگ است

صائب

درون خانه خود هر گدا شهنشاهی است

قدم برون منه از حد خویش و سلطان باش

صائب

راجع به بازار و خصوصیات آن نیز در آثار گذشتگان، مطالبی آمده است:

بگفت این سخن پس به بازار شد

به ساز دگرگون خریدار شد

فردوسی

بیهتی گوید... پس از سه روز، مردمان به بازارها باز آمدند — [ص ۲۹۱]

دکانها و بازارهای موقت، نظیر جمعه بازار، شنبه بازار نیز از دیرباز معمول بود... و اندر مرسمند در هر سالی، یک روز بازار بود که گویند آن روز در آن بازار، افزون از صد هزار دینار بازرگانی کنند [حدود العالم]. بازار که اروپاییان نیز به همین معنی استعمال می‌کنند لغتی است فارسی.

بی‌سیم ز بازار تهی آید مرد

دارم مثلی به حال خویش اندر خورد

قاپوسنامه

شهرهای قرون وسطی، چنانکه اشاره شد غالباً بحکم ضروریات و موقعیت ترانزیتی و بازرگانی بوجود می‌آمد، و با گذشت زمان بطور طبیعی رشد و تکامل می‌یافت، این نوع شهرها معمولاً پایدار و با آسودافت سلسله‌ها تغییری در وضع آنها آشکار نمی‌شد، برخی دیگر از شهرها بر حسب امر پادشاهان بوجود می‌آمد، این نوع شهرها نیز در صورتیکه با توجه بضروریات اقتصادی و نیازمندیهای اجتماعی شکل می‌گرفتند پایدار و برقرار می‌ماندند و در صورتیکه بدون توجه به مقتضیات اقتصادی و اجتماعی و برحسب دستور بوجود می‌آمدند ممکن بود پس از چندی ارزش و اهمیت خود را از دست بدهد.

میرسید ظهیرالدین مرعشی در تاریخ طبرستان و دیوان (۸۱۵-۸۹۲ هجری قمری)، راه‌روسم

شهرسازی را در قرن نهم هجری: زیر عنوان «گفتار در بنیاد عمارت و واتاشان» و توطن در آن مقام چنین توصیف می‌کند: «چون فصل خزان رسیده بود و هوای کوهستان رو به خنکی آورده، به ولایت نازل تشریف فرمودند، و قریه واتاشان را جهت موطن و مسکن و مقام ایالت و سلطنت خود

تعمیر نمودند و مردم رستمدار را خبر دادند تا جمع شوند، و نزد برادران خود جهت عمارت آن دیار مددطلب داشتند. حسب الامر از آمل و ساری بیگاری و استادان ماهر روانه ساختند، و در روز سمید، طرح عمارت کشیدند و حفر خندق عظیم برگرداگرد آن سرا، فرمودند کردند. و بنیاد قصر و حمام و بازاد و مسجد و غیره را طرح کشیدند و مردم را به سرکار بازداشتند و بجهت هر سرکاری سردار دانا و کامل تعیین فرمودند و عدل و انصاف را شعار و دثار گردانیده از ظلم و ستم و فجور جلوگیری کردند.<sup>۱</sup> به حکایت منابع تاریخی، در احداث و بنای بعضی شهرها، از طرف سلاطین، ظلم و استبداد فراوان بکار می‌رفت. چنانکه در قادیخ نیشابود می‌خوانیم: «ملک شرق و غرب او را مسخر شد، این شابور، شهر قدیم نیشابور در حوالی قهندز بنا نهاد و معماران و عماله تعیین کرد و گفت بر جوانب شهر خندق حفر کنند و تکلیف شاقه فرمود. دعا یا عاجز آمدند. معماران را سر کردند که هر روز پیش از آفتاب بر سرکارها روند و هر که از رعایا پیش از آفتاب حاضر نشود، زنده در میان خشت و گل دیوار گیرند، و چنان کردند و خلق بر آن رنج قرار گرفتند و بعد از سنین کثیره که شهر... منهدم شد، استخوان جسد بنی آدم از سر تا قدم، از میان گل بر خاک می‌افتاد.»<sup>۲</sup>

در دوره قرون وسطی، غالباً از طرف نظامیان (غازیان)، نسبت به مردم شهرنشین و کشاورزان از جهات مختلف، تعدی و تجاوز می‌شده است. «در شهور سنه ۶۷۸، درودگری در سرای شهر کاسی کرد و شاگردی با وی بود که به اولاد ترکان مشابتهی داشت. ملک [توران‌شاه] از درودگر پرسید که این کودک ترکزاده است؟ درودگر گفت: این مسأله حق تعالی از تو پرسید. مادر این پسر، می‌گوید که از من آمده است. ترکی در خانه من، بحکم نزول، ساکن است. لابد، جواب این، ترا باید داد - و آنوقت، مقام لشکری در شهر بود و ربض هنوز نساخته.

ملک توران‌شاه را سخن درودگر بر آتش اضطراب نشاند... و حالی، فرمود تا مهندسین ولایت و استادان بنا را حاضر کردند و در ربض بیرون شهر، بنای سرای خویش فرمود و در جنب سرای، مسجد جامع و مدرسه و خانقاه و بیمارستان و گرمابه و اوقاف شگرف بر آنها نهاد... و چون مکالمه درودگر و ملک روز سه‌شنبه بوده و همان روز عمارت شد، آن محله به محله شهرنشین معروف گردید.»<sup>۳</sup>

در سرزمین پهناور ایران، چنانکه قبلاً اشاره کردیم، احوال اقلیمی، وضع آب و هوا، کم و کیف ریزش باران و وجود رودخانه‌ها، چشمه‌ها و قنات‌ها، در پیدایش و گسترش شهرها از دیر باز تأثیری بسزا داشته است. مناطق مرکزی ایران، بخصوص منطقه کویر، بعلت عدم مساعدت طبیعت، قرن‌هاست که متروک و غیر مسکون باقی‌مانده است در حالی که مناطق شمالی یا شرقی و غربی ایران، از برکت مساعدت طبیعت، کمابیش معمور و دارای شهرها و دهات سرسبز است. شهرها

موامل پیدایش  
شهر در ایران

۱. کوش محمدحسن تسبیحی [بامقدمه محمد جواد مشکور]، ص ۲۱۱.

۲. قادیخ نیشابود، پیشین، ص ۱۱۹.

۳. محمدبن ابراهیم، قادیخ کرمان: سلجوقیان دغز، به تصحیح و تحشیه باستانی یاریزی، ص ۲۶-۲۷.

نخست مرکزی برای دادوستد و مبادلات تهاتری بوده، باگنشت زمان، همین بازارها وسعت و اهمیت بیشتری کسب کرده، جاده‌ها، میدانها، حصارها و برج و باروهایی برای آنها ساخته‌اند، و بتدریج، ارزش اقتصادی و تجاری آنها فزونی گرفته است.

علل و عوامل سیاسی و سوق‌الجیشی و موقعیت دینی و مذهبی و اراده و تصمیم سلاطین و اشخاص زورمند، گاه در پیدایش شهرها و وسعت و اهمیت آنها مؤثر بوده است. ولی در طول تاریخ، فقط شهرهایی دوام و ثبات یافته که ارزش اقتصادی و ترانزیتی داشته‌است. در عمران و گسترش شهرهایی نظیر مشهد و قم، غیر از علل اقتصادی، عوامل مذهبی نیز مدخلیت داشته است. شهرهایی نظیر آبادان و مسجد سلیمان بیشتر در اثر نفت کسب اهمیت کرده‌اند. و وجود کارخانه‌های پارچه‌بافی نیز به پیدایش شهرهای چالوس و بهشهر کمک کرده است.

شهر بغداد: منصور، خلیفه عباسی، پس از مدتی مطالعه و تحقیق در ساحل غربی دجله، قریه‌ای ترسانشین به نام بغداد را که معبر کاروانهای مختلف بود، مورد توجه قرار داد، و بر آن شد که آن را پایتخت خود قرار دهد. «از سال ۱۴۱ هجری، که منصور نقشه این پایتخت جدید را ریخت، چهار سال گذشت تا شروع به بنای آن کرد. در سنه ۱۴۶، قصر خلیفه و مسجد شهر تمام شد اما همه بنای آن در سال ۱۴۹ به پایان رسید. در این مدت، نزدیک صد هزار کارگر و مزدور به کار ساختن شهر مشغول بودند، و منصور بیش از چهار میلیون درهم صرف بنای آن کرد. مبلغی که با توجه به نخست و صرفه‌جویی منصور، اندک نیست. شهر به شکل دایره بود؛ شکلی که در بنای حران و همدان و دارابجرد نیز بکار رفته بود و برخلاف مشهور تازگی نداشت. قسمتی از سواد ساختمانی را نیز از مداین کسری که رو بخرابی رفته بود، آوردند. شهر چهار دروازه داشت. کوچه‌های شهر دروازه‌هایی داشت که به‌نگام ضرورت آنها را می‌بستند.»<sup>۱</sup>

در سرزمین ایران بزرگ، کمتر شهری را سراغ داریم که استحکاماتی نداشته باشد. شاید بتوان قهندز (کهن دژ) های بلخ و بخارا و سمرقند و نیشابور و مرو را قدیمترین استحکامات شهری دانست. این قهندزها، که درست بجای ارگ ازمند بعد هستند، بر بالای بلندی داخل شهر قرار داشته‌اند، و معمولاً مقر حکمرانان یا محل سلاطین و فرزندان ایشان بوده است. ارگ و قلعه داخلی شهرها را همیشه بر سر بلندیهای موجود در آن شهرها ساخته‌اند. گاهی دامنه تپه یا کوهی را می‌تراشیدند و پرتگاهی عمیق به وجود می‌آوردند یا رودخانه‌ای را که از نزدیک محل ارگ می‌گذشته است، مانع طبیعی قرار می‌دادند.

در شهرستان یا شارستان، خانه‌های مسکونی مردم و محله‌های عمومی، نظیر بازار و حمام و مسجد، قرار داشته که معمولاً در چهار طرف ارگ بر زمین هموار بنا شده است. دور آن، بارویی دیگر با برجها در فواصل مختلف ساخته‌اند و بیرون بارو فویل و خندق شهر است. دروازه‌های اصلی شهر، در این بارو است و تعداد دروازه‌ها نسبت به بزرگی و عظمت شهر یا طرز ساختن بارو مختلف است، و معمولاً اراضی شهرستان مربع شکل بود و چهار دروازه میان چهار قسمت باروی شهرستان ساخته می‌شد.

اطراف خندق شارستان، روض شهر است که شامل باغها، کشتزارها و آسیابها و خانه‌های بعضی از ده‌نشینان است. دور روض نیز حصار و بارویی دیگر می‌کشیدند. در شهرهایی که جمعیت آنها روبه‌تزايد می‌رفت، اهالی شهرستان بیرون می‌آمدند و در روض خانه‌هایی می‌ساختند. کم‌کم، روض شهر، مانند شهرستان، آباد و پر جمعیت می‌شد. کشتزارها و باغها به خارج باروی روض سابق می‌رفت. معمولاً در ارگ و بیشتر خانه‌های شهرستان، قبها و راههای زیرزمینی می‌کنند تا بتوان در مواقع حساس از آنها استفاده کرد. این راهها گاهی تا یکی دو فرسخ به خارج شهر می‌رفته است. در چنین موارد، لوازم و اسباب زندگی خود را در چاهها یا سردابهای معینی می‌ریختند و سر آنها را، بطوری که توجه دشمن را جلب نکند، می‌پوشاندند. لوازم عزیزتر و گرانبهاتر را گاهی در درگاهها می‌گذاشتند و جلو آنها را تیغه می‌کردند و گاهی در خمها و کوزه‌ها می‌ریختند و در زمین دفن می‌کردند.

استحکاماتی که برای پادگان نظامی، راهداری، زندان، انبار ذخایر و مهمات جنگی یا برای حفظ اشیاء گرانبها می‌ساختند، به نام دریا قلعه خوانده می‌شده است. دژهای سرزمین ایران نسبت به وضع طبیعی محل و مواد و مصالح موجود در آنجا به اشکال مختلف ساخته شده‌اند.

این نوع استحکامات را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱) دژهای جلگه‌ای، ۲) دژهای کوهستانی. نقشه افقی اغلب دژهای جلگه‌ای سریع یا مربع مستطیل است که چهارکنج آنها، چهار برج مدور ساخته شده است. دژهای کوهستانی در بالای کوهها منفرد بنا شده، و محکمترین نوع دژ است، و طرح بنا و تعداد برجها و کوچکی و بزرگی این دژها بیشتر با وضع طبیعی کوه ارتباط دارد!

از وضع ساختمانها و مواد اولیه بناهای رفیع سلطنتی، در دوران بعد از اسلام، اطلاع دقیقی نداریم، بیهقی در تاریخ خود، از کوشک جدیدالبناى مسعودی و کوشک کهن مسعودی، سخن می‌گوید و می‌نویسد روز آدینه، ۲۱ ماه جمادی‌الاولی ۴۲۷ هجری، سلطان مسعود از کوشک جدید خود بازدید کرد و خانه‌های کارداران و کارمندان دولت و غلامان خود را تعیین نمود. و بعد، از خصوصیات و مزایای کوشک مسعودی بتفصیل یاد می‌کند. برای آنکه خوانندگان به اختلاف عظیمی که بین کلبه محقر کشاورزان با کاخ عظیم شهرباران وجود داشته، واقف گردند، گفتار بیهقی را در پیرامون این دو کوشک، نقل می‌کنیم: «روز آدینه... سلامت و سعادت، به دارالملک رسید و به کوشک کهن مسعودی به‌افغان شال، بمبارکی، فرود آمد. و کوشک مسعودی راست شده بود (آماده بود) پچاشتگاهی برنشست و آنجا رفت و همه بگشت و باستقصا (با کمال دقت) بدید و نامزد کرد خانه‌های کارداران را و وثاقتها غلامان سرایی را و دیوانهای وزیر و عارض و صاحب دیوان رسالت و وکیل را. پس به کوشک کهن مسعودی باز آمد، و مردم بشتاب درکارها افتادند و هرکسی جای خویش راست می‌کرد، و فرایشان جامه‌های سلطانی می‌افکندند و پرده‌ها می‌زدند و چنین کوشک نشان ندهند هیچ جای، و هیچ پادشاه چنین بنا نفرمود و همه به‌دانش و هندسه خویش ساخت، و خطهای او کشید

به دست عالی خویش، که در چنین ادوات خصوصاً «دهمسه آیتی بود رضی الله عنه. و این کوشک به چهار سال برآوردند و بیرون مال که نفقات کرد، حشورمرد بیگاری به اضعاف آن آمد؛ چنانکه از عبدالملک، نقاش مهندس، شنودم که روزی پیش سرهنگ بوعلی کوتوال گفت: هفت بار هزار هزار درم نبشته دارم که نفقات شده است. بوعلی گفت: «مرا معلوم است که دو چندین، حشر و بیگاری بوده است و همه به علم من بود.» و امروز این کوشک عالمی است هر چند بسیار خلل افتاده است.»<sup>۱</sup>

متأسفانه از گفتار بیهقی، نقشه و مساحت زیربنا، تعداد اتاقها و وسعت هر یک از آنها و وضع دروینچه‌ها، ارتفاع بنا، ضخامت پی‌ها، سواد ساختمانی (آجر، خشت، سنگ) و دیگر مشخصات کوشک مسعودی و محمودی روشن نمی‌شود. آنچه بیهقی با صداقت و صراحت بیان کرده، این است که قسمت اعظم این بنای رفیع، از طریق حشور و بیگاری یعنی با اعمال ظلم و زور، ساخته شده و به عده‌ای از کارگران در مقابل کار، مزد نداده‌اند.

بیهقی در تاریخ خود، از پایان ساختمان کوشک مسعودی و چگونگی افتتاح آن نیز یاد می‌کند و ما برای اطلاع خوانندگان از وضع دربار شهریاران در حدود هزار سال پیش و رسوم و تشریفات آن ایام، قسمتی از نوشته‌های بیهقی را نقل می‌کنیم: به فرمان سلطان مسعود، «کوشک را بیاراستند، و هر کسی که آن روز آن زینت بدید پس از آن هر چه بدید، وی را به چشم هیچ نمود. تخت همه از زر سرخ بود و تمثالها و صورتها چون شاخهای نبات از وی برانگیخته و بسیار جوهر در او نشانده همه قیمتی، و دارافزینها برکشیده همه مکمل به انواع گوهر، و شادروانکی دیبای روسی بروی تخت پوشیده، و چهار بالش از شوشه زربافته و ابریشم آگنده. مصلی و بالشت پس پشت، و چهار بالش، دو بر این دست و دو بر آن دست، و زنجیری زراندود از آسمان خانه صدف آویخته تا نزدیک صدف تاج و تخت و تاج را در او بسته. و چهار صورت رویین ساخته بر مثال مردم، و ایشان را بر عمودهای انگیخته از تخت استوار کرده چنانکه دستها بیازیده و تاج را نگاه می‌داشتند. و از تاج بر سر رنجی نبود که سلسله‌ها و عمودها آن را استوار می‌داشت، و زیر کلاه، پادشاه بود. و این صدف را بقالیها و دیبای روسی، به زر و بوقلمون بزر، بیاراسته بودند و سیصد و هشتاد پاره مجلس (خوانچه) زرینه نهاده، هر پاره‌ای یک‌گزدرازی و گزی خشکتر (کمتر) پهناء، و بر آن شامه‌های کافور و نانه‌های مشک و پاره‌های عود و عنبر، و در پیش تخت اعلی پانزده پاره یاقوت رمانی و بدخشی و زمرد و مروارید و پیروزه، و در آن بهاری خانه‌خوانی ساخته بودند و بمیان خوان، کوشکی از حلوا تا به آسمان خانه...

امیر رضی الله عنه، از باغ محمودی بدین کوشک نو باز آمد، و در این صدف، بر تخت زرین بنشست روز سه شنبه ۲۱ شعبان [۴۲۹ هجری] و تاج بر زیر کلاهش بود بداشته، و قبا پوشیده دیبای لعل بزر چنانکه جامه اندکی پیدا بود. و گرد برگرد دارافزینها، غلامان خاصی بودند با جامه‌های سقلاطون و بغدادی و سپاهانی و کلاههای دو شاخ و کمرهای زر و معالیق و عمودها از زر به دست. و درون صدف بر دست راست و چپ تخت، ده غلام بود کلاههای چهار پر

بر سر نهاده و کمرهای گران همه مرصع به جواهر و شمشیرها حمایل مرصع. و در میان سرای، دو رسته غلام بود؛ یک رسته نزدیک دیوار ایستاده با کلاههای چهارپر و تیر به دست و شمشیر و شقاوینیم لنگ، و یک رسته در میان سرای فرود داشته با کلاههای دو شاخ و کمرهای گران و سیم، و معالیق و عمودهای سیمین به دست؛ و این غلامان دورسته همه با قباهای دیبای شستری. و اسبان، ده به ساخت مرصع به جواهر، و بیست به زر ساده. و پنجاه سپر زر دیلمان داشتند؛ از آن، ده مرصع به جواهر. و مرتبه داران ایستاده، و بیرون سرای پرده، بسیار درگاهی ایستاده و حشر همه با سلاح.

و بار دادند و ارکان دولت و اولیاء حشم پیش آمدند و بی اندازه نثار کردند، و اعیان و لاینداران و بزرگان را بدان صفت بزرگ بنشانند و امیر تا چاشتگاه بنشست و بر تخت بود تا ندیمان بیامدند و خدمت و نثار کردند. پس برخاست و بر نشست و سوی باغ رفت و جامه بگردانید و سوار باز آمد و در خانه بهاری به خوان بنشست، و بزرگان و ارکان دولت را به خوان آوردند. و مساطهای دیگر کشیده بودند بیرون خانه برین جانب سرای. سرهنگان و خیلانشان و اسلاف لشکر را بر آن خوان بنشانند و نان خوردن گرفتند و مطربان می زدند، و شراب روان شد چون آب جوی، چنانکه مستان از خوانها بازگشتند، و امیر بشاد کاسی از خوان برخاست و بر نشست و بیباغ آمد، و آنجا همچنین مجلسی با تکلف ساخته بودند، و ندیمان بیامدند و تا نزدیک نماز دیگر شراب خوردند، پس بازگشتند.»<sup>۱</sup>

وصف کوتاهی از آمل: بیهقی ضمن توصیف ورود امیر مسعود در ۴۳۶ هـ به آمل می نویسد: «... من که بوالفضل، پیش از تعبیه لشکر، در شهر رفته بودم. سخت نیکو شهری دیدم همه دکانها درگشاده و مردم شاد کام. و پس از این بگویم که حال چون شد، و بد-آموزان چه باز نمودند تا بهشت آمل در زخمی شد.»<sup>۲</sup> در صفحات بعد، بیهقی از تحمیلات فراوان مسعود به مردم این شهر و خرابی و ویرانی آن سخن می گوید.

در میان اهل تحقیق، ابن خلدون به صنعت بنایی و مسأله خانه سازی و وضع ساختمانها در مناطق مختلف توجه می کند: «چگونگی ساختمانها در شهرهای گوناگون متفاوت است، و در هر شهری بر حسب عادت و رسوم که در میان مردم آن متداول است فراخور وضع هوای آن ناحیه و اختلاف زندگی ایشان از لحاظ توانگری و ناداری، خانه های گوناگون می سازند. همچنین در داخل یک شهر نیز خانه ها همه یکسان نیست، چنانکه برخی کاخها و کارگاههای عظیم می سازند که دارای فضای پهناور و اتاقها و غرفه های متعدد است، چه اینگونه کسان بعد از داشتن فرزندان و خدمتگزاران و زنان و پیروان بسیار، ناچارند در منازل خود، اتاقهای متعدد داشته باشند. طبقات مزبور دیوارهای خانه های ایشان را از سنگ بنیان می نهند و فواصل میان سنگها را با آهک بند کشی می کنند، و هر چه بیشتر در تزئین و آرایش بنا می کوشند. گذشته از اینها در هر عمارتی، سردابها و زیرزمینهایی برای انبار کردن و انداختن مواد غذایی از قبیل غلات و حبوبات و غیره نیز می سازند، و اگر از سپاهیان و طبقاتی باشند که وابستگان و حاشیه نشینان و چاکران بسیار داشته باشند، مانند امیران و نظایر آنها، آنوقت

اصطبلهایی نیز برای بستن اسبهای نجیب، در آنها آماده می‌سازند؛ و گروهی هم کلبه‌های محقر و زاغه‌های تنگی برای خود و فرزندان و خانواده خویش می‌سازند و از این حد در نمی‌گذرند، زیرا تنگستی و فقر بیش از این به آنها اجازه نمی‌دهد.<sup>۱</sup>

مواد اصلی ساختمانها: این خلدون در مورد مواد اصلی بناها و ساختمانها می‌نویسد: «بعضی از ساختمانها را از سنگ تراشیده یا آجر بنا می‌کنند، و ملاط وسط دیوارها را از گل آهک تهیه می‌کنند، و این گل آهک چنان به سنگ و آجر می‌چسبد که مانند یک جسم جلوه می‌کند.»<sup>۲</sup> و در موردخانه‌های گلی می‌نویسد: چینه‌کشها در داخل تخته، چوبهایی که طول و عرض آنها چهار ذرع در دو ذرع است، شفته آهک می‌ریزند، و همینکه شفته آهک محکم شد، روی آنها بار دیگر تخته چوبها را قرار می‌دهند و آنها را با چوب و تسمه محکم می‌کنند و شفته‌ریزی را ادامه می‌دهند تا دیوار به اندازه‌ای که موردنظر است برسد. کلیه قسمتهای دیوار چنان بهم می‌پیوندند و جوش می‌خورد که گویی از یکپارچه ساخته شده است، و این شیوه را طایبه (چینه) و سازنده آن را طواب (چینه‌کش) می‌نامند.<sup>۳</sup>

ساختمان شهرهای جدید: این خلدون می‌نویسد: «... پایه‌گذاری و استوار ساختن شهرها در پرتو همکاری و هم‌دستی گروههای عظیم کارگران ایجاد می‌شود، و بنابراین هرگاه دولتی بزرگ باشد و بر نواحی پهناور و کشورهای گوناگون فرمانروایی کند، کارگران را از سرزمینهای مختلف بکار برمی‌انگیزد. چه بسا که برای اینگونه بنا بیشتر عملیات را بوسیله چرخ (ماشین) انجام می‌دهند که نیروها و قدرتها را در حمل بارهای سنگین بنا، دو برابر می‌کند، بحدی که توانایی بشریت از آنها عاجز است — مانند جراثقال و دیگر چرخها. و غالباً بسیاری از مردم، هنگامی که یادگارهای گذشتگان و ساختمانهای عظیم آنان را می‌بینند، مانند ایوان کسری و اهرام مصر و طاقهای معلق شرشال در مغرب، گمان می‌کنند که این بناها را به نیرو و قدرت خودشان، خواه بطور پراکنده یا دسته جمعی، ساخته‌اند و از اهمیت و کیفیت چرخها و جراثقال و تأثیر اقتصادی آنها در این صنعت هندسی غفلت می‌کنند.»<sup>۴</sup> سپس این خلدون از بناهای عظیمی نام می‌برد که ساختن آنها در دوران فرمانروایی یک دولت صورت نگرفته بلکه چندین دولت در راه پایان دادن آن بناها رنج برده‌اند، و مخصوصاً متذکر می‌شود که بعضی از این بناها چنان استوار و محکم است که خراب کردن آنها از ساختن مشکلتر است. سپس، بعنوان مثال، از ایوان کسری سخن می‌گوید و می‌نویسد: چون رشید بر آن شد آن را منهدم کند و برای مشورت در این باره کسی را بسوی یحیی بن خالد فرستاد (که در زندان بود) وی گفت: ای امیرالمؤمنین به چنین کاری اقدام مکن و آن را همچنان برای نمونه بگذار تا دلیل و گواه بر عظمت نیاکان تو باشد که چگونه بر خداوندان چنین یادگار عظیمی چیره شده و کشور آنان را بدست آورده‌اند. ولی رشید نه تنها به اندرز او گوش نکرد بلکه وی را متهم کرد و گفت زیر تأثیر غرور قومی ایرانی واقع شده است. سپس گوید رشید از سر لجاج به این کار اقدام کرد ولی توفیق

۱. مقدمه ابن خلدون. پیشین، ج ۲، ص ۸۰۷-۸۰۶ (به اختصار).

۲. همان، ص ۸۰۸. ۳. دك، همان، ص ۸۰۸.

۴. همان ص ۶۷۹-۶۷۸ (به اختصار).

لیافت و از این کار دست کشید.<sup>۱</sup>

نکاتی که در بنای شهرها باید رعایت کرد: ابن‌خلدون در ساختن شهرهای جدید، رعایت چند نکته را ضروری می‌داند: ۱) ایجاد برج و باروها و حصارهای استوار در اطراف شهر تا از راه دیده‌بانی و مراقبت، مهاجمین را تارومار کنند و با شیبخون دشمن روبرو نشوند. ۲) برای اینکه شهر به محیط اطراف خود مسلط باشد و بهتر بتواند با خطرات احتمالی و حمله دشمنان مقابله کند، بهتر است که در مناطق مرتفع و کوهستانی ساخته شود. ۳) برای تأمین سلامت اهالی باید شهرها را در مناطق خوش آب و هوا و سالم بنیان نهاد. ۴) چون آب یکی از ضروریات زندگی است، باید حتی الامکان شهرها را در کنار دریا یا رودخانه‌ها و یا در نزدیکی چشمه‌های گوارا بوجود آورد. ۵) باید کوشید که در مجاورت هر شهر، چراگاههای خرم بوجود آورد تا هم به بهبود هوای شهر کمک کند و هم مرتع مناسبی برای حیوانات باشد. ۶) به درختکاری در شهرها و اطراف آنها باید توجه کرد؛ چه گذشته از تأثیری که در تصفیه هوای شهر دارد در سوخت و بخت‌ویز و تأمین تیر برای سقف اتاقها و غیره چوب ضرورت قطعی دارد. این بود خلاصه‌ای از نظریات ابن‌خلدون راجع به راه ایجاد شهرهای نوین.<sup>۲</sup>

مواد اصلی ساختمانها در شهرهای نوینادی که به دست اقوام دور از تمدن ساخته شده، غالباً مواد و ابزار کافی بکار نرفته است. ولی پس از آن که شهرها رو به آبادی می‌رود و جمعیت آنها فزونی می‌یابد، طبعاً پیشه‌وران، هنرمندان و ارباب حرف و صنایع نیز در آن زیاد می‌شوند، و به عمران و آبادی و ساختن بناهای محکم و استوار کمک می‌کنند. ابن‌خلدون، مواد اصلی ساختمانهای عصر خود را عبارت از سنگ، آهک، سنگهای تراشیده و صاف، مرمر و کاشی و شیشه و صدف و شیشه می‌داند، و متذکر می‌شود که اگر شهری در اثر امنیت و آرامش و رواج صنعت و تجارت وضع خوبی داشته باشد، در حیات عموم طبقات اجتماعی منعکس می‌شود و مخصوصاً می‌نویسد «زندگانی قاضی، بازرگان، صنعتگر، بازاری و امیر و شرطی (پاسبان) این شهر با زندگی همان اصناف دژ شهر عقب‌مانده تفاوت خواهد داشت.»<sup>۳</sup>

ارزاق و کالاها در شهرها: ابن‌خلدون کالاها و مواد مورد احتیاج مردم را به دو دسته تقسیم می‌کند: ۱) مواد ضروری زندگی که برای ادامه حیات ضرورت دارد؛ مانند گندم، جو، پاپلا، نخود، دانه خلر، حبوبات؛ چاشنی‌ها؛ پیاز و سیر. دوم) مواد تقنینی نظیر خورشها، میوه‌ها، انواع پوشیدنیها و اثاث و ابزارخانه و مرکوبها و ساختمانها و بناها.<sup>۴</sup>

چگونه اخلاق شهرنشینان به‌فاد می‌گرایند؟ ابن‌خلدون، محقق و جامعه‌شناس معروف قرون وسطی، پس از ذکر مقدمه‌ای، می‌گوید، هر قدر بر جمعیت و آبادی و تفنن شهرها افزوده شود، بهمان نسبت، بهای نیازمندیهای مردم زیاد می‌شود و خراج و مالیات افزایش می‌یابد. نتیجه وضع باجها این است که فروشندهگان کالاها، اجناس خود را گران می‌کنند، زیرا کلیه بازاریان و بازرگانان باجها را حساب می‌کنند و آنها را روی کالاها و اجناس خود می‌افزایند و کلیه مخارجی را که برای بدست آوردن اجناس متحمل می‌شوند و حتی مخارج خودشان را بر

۱. دك. همان. ص ۶۸۲. ۲. دك. همان. ص ۶۸۷-۶۸۳. ۳. همان. ص ۷۱۴.

۴. دك. همان. ص ۷۱۷.



بهای کالاها اضافه می‌کنند و بدین سبب، باجها داخل قیمت اجناس می‌شود، و بالتبیینه مخارج شهرنشینان افزایش می‌یابد و از مرحلهٔ میانه‌روی به‌اسراف منتهی می‌شود.<sup>۱</sup> سپس این خلدون متذکر می‌شود که چون تأمین مخارج روزافزون شهرنشینان از راه مشروع ممکن نیست، مردم غالباً به‌فسق و بدکاری و فریبکاری دست می‌زنند «شهر همچون دریایی می‌شود که امواج فرومایگی صاحبان اخلاق زشت و ناپسند در آن به‌جنبش درمی‌آید، و بسیاری از پرورش‌یافتگان دستگاه دولت و فرزندان ایشان که از تربیت صحیح محروم مانده‌اند نیز در این صفات با دیگر بدخویان شرکت می‌جویند.»<sup>۲</sup> وی در جای دیگر می‌گوید: «دیگر از مفاسد شهرنشینی فرو رفتن در شهوات و لگام‌گسیختگی در آن است، بعلت آنکه تجمل‌پرستی شیوع می‌یابد و در نتیجه تفنن در شهوات شکم، از قبیل خوردنیهای لذیذ و آشامیدنیهای گوارا پدید می‌آید و اینگونه اعمال به‌فساد نوع منتهی می‌شود. آنوقت کار به‌جایی می‌کشد که هر فرد فرزند خود را نمی‌شناسد، زیرا او را بر وفق رهبری خود نمی‌یابد و از اینرو، منیهای آسخته در رحمها سبب می‌شود که مادرها فاقد مهر طبیعی به‌فرزندان می‌شوند، و وظایفی را که نسبت به آنان بعهده دارند انجام نمی‌دهند. در نتیجه، کودکان هلاک می‌شوند و این وضع به‌انقطاع نوع منجر می‌گردد.»<sup>۳</sup>

سپس این خلدون از پوشانیدن دیوارها با آب آهک سخن می‌گوید و می‌نویسد: پس از آنکه آب‌آهک را یکی دو هفته نگه می‌دارند، آهک آماده شده را روی دیوارها می‌مالند. در مورد سقف زدن می‌نویسد: «ستونهای استوار تراشیده یا ساده روی دو دیوار اتاق می‌کشند و بالای آنها تخته‌هایی که هم نجار آنها را تراشیده است، می‌خکوب می‌کنند. آنوقت روی آنها خاک و آهک می‌ریزند و آنها را با کوبه درهم می‌فشرند تا اجزای خاک و آهک به‌هم درآیزد و جوش بخورد.»<sup>۴</sup>

در مورد تزئینات بنا، می‌نویسد که گچکارها گچ را به‌دیوار می‌مالند، سپس با افزارهای آهنی روی آن کار می‌کنند که رونق و شادابی خاصی پیدا می‌کند، و گاهی هم روی دیوار را با تکه‌های سرسری یا آجر یا سفال یا صدف و یا شبه آن آرایش می‌دهند. پس از ساختن، دیوارها آنقدر زیبا به‌نظر می‌آید که گویی منظره‌ای از بوستان آراسته به‌گلهاست.

از جمله هنرهایی که در بنایی بکار می‌برند، ساختن چاهها و حوضها برای جریان آب در منازل است که پس از اینگونه منابع آب، حوضخانه‌هایی می‌سازند و در آنها حوضچه‌های بزرگی از سرسری در نهایت استواری می‌تراشند، و در وسط آن، فواره‌ای تعبیه می‌کنند تا آب از آن جستن کند، و از آنجا داخل حوض شود، و این آبها را از قنواتی که در داخل منازل جریان دارد به‌حوضچه می‌برند.

سپس این خلدون می‌نویسد بنایان باید، کمابیش، به‌علم هندسه و حساب واقف باشند تا در اضلاع و ابعاد بناهای بزرگ اشتباه نکنند. استفاده از جراثقال (منجنیق) جهت حمل بارها و سنگهای بزرگ ضروری است.<sup>۵</sup>

ویل دورانت در وصف بلاد اسلامی می‌نویسد: «مسافر به‌هرجا می‌گشت، قبه‌های

۱. همان، ص ۷۳۶. ۲. همان، ص ۷۳۷. ۳. همان، ۷۳۹ (به اختصار).

۴. همان، ص ۸۰۹. ۵. دك همان، ص ۸۱۱-۸۰۹.

درخشان و مناره‌های جالب نظر، و مدرسه‌ها و کتابخانه‌ها و قصرها و باغستانها و بیمارستانها و حمامها می‌دید، و هم کوچه‌های تنگ و تاریک که فقیران در آن سکونت داشتند، و عاقبت به بغداد می‌رسید که انوری شاعر درباره آن گفته است:

خوشا نواحی بغداد، جای فضل و هنر که کس نشان ندهد در جهان چنان کشور<sup>۱</sup>

در صفحات پیش، بتفصیل از خصوصیات شهرهای بزرگ در ایران و ممالک اسلامی سخن گفتیم «خطیب در تاریخ خود (فادایخ خطیب بغدادی) نوشته است که در عهد مأمون، شهر بغداد شصت و پنج هزار گرمابه داشته و ششمین بر بیش از چهل قصبه و شهرهای کوچک و بزرگ بهم پیوسته بوده است، و بعلاوه توسعه اجتماع و آبادیهای متعدد وابسته به یکدیگر، شهر واحدی بشمار نمی‌رفته است که یک حصار و باره، آن را احاطه کرده باشد.»<sup>۲</sup> توسعه و گسترش شهرها با حمله مغول، و درهم ریختن مبانی اقتصادی و اجتماعی ملل شرق نزدیک، یکباره تعطیل شد. چنانکه قبلاً اشاره کردیم پس از استقرار حکومت ایلخانان، اندک اندک، قدمهایی در راه نوسازی ایران برداشته شد. ابن خلدون که معاصر امیر تیمور است، بطور کلی، در پیرامون خصوصیات اجتماعی و اقتصادی شهرها مطالبی در کتاب خود آورده است از جمله می‌گوید: «چه بسا که پس از انقراض نخستین بنیانگذاران یک شهر، پادشاه و دولت دیگری بجز دودمان دولت نخستین، آن را مقرر فرمانروایی و پایتخت خود قرار می‌دهد، و از بنیان نهادن شهر دیگری بی‌نیاز می‌شود و خواه ناخواه در نگهداری و آبادانی آن می‌کوشد و بموازات افزایش ثروت و پیشرفت آن دولت، در کیفیات آبادانی، بر بناها و کارگاههای آن شهر نیز افزوده می‌شود و در پرتو توسعه اجتماع و آبادانی، موجبات نوینی برای بقا و دوام آن شهر پدید می‌آید.»<sup>۳</sup>

متأسفانه ابن خلدون به علل و عوامل اصلی پیدایش و توسعه شهرها توجه نمی‌کند، و در جلد دوم کتاب خود، (از صفحه ۶۴ تا بعد) ایجاد شهرهای بزرگی چون بغداد، قاهره، قرطبه و جز اینها را مولود علل اقتصادی و حسن موقعیت طبیعی و جغرافیایی و عوامل دیگر نمی‌داند، بلکه به نظر او پیدایش و توسعه شهرها «وابسته به دوران فرمانروایی دولت بنیانگذار آن خواهد بود، و اگر روزگار آن دولت کوتاه باشد، کیفیت توسعه و پیشرفت آن شهر هم پس از پایان یافتن فرمانروایی دولت مزبور متوقف خواهد شد.»<sup>۴</sup> غافل از این که سلاطین و حکومتها خواه و ناخواه، تحت تأثیر عوامل اقتصادی و ضروریات زمان و مکان و احتیاج و نیازمندی اکثریت، دست به ایجاد و توسعه شهرها می‌زنند و اگر پادشاه مقتدیری بدون توجه به مقتضیات محیط و علی‌رغم مصلحت عموم، به هوی و هوس شخصی، در محل نامناسبی شهری جدید بنیان نهد، بدون تردید، در دوران قدرت همان شهریار، چنین شهری متروک و خالی از سکنه خواهد ماند.

بنابراین، شک نیست که در پیدایش شهرها، علل و عوامل اقتصادی و طبیعی نقش

۱. دهل دروات، عصرایمان: تمدن اسلامی (تاریخ تمدن). ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۱۲۲.

۲. مقدمه ابن خلدون. ج ۲، ص ۶۷۵-۶۷۴. ۳. ص ۶۷۵-۶۷۴. ۴. ص ۶۷۵-۶۷۴.

۴. همان، ص ۶۷۴.

مهمی دارند. تا شهری آب و هوای مناسب و محصولات و مصنوعات جالب و موقعیت ترانزیتی و اقتصادی قابل توجهی نداشته باشد، در طول تاریخ دوام و بقایی نخواهد داشت: به قول شادروان کسروی: «از نیستی شهری پدید آوردن، برای پادشاهان توانا و توانگر آسان نیست؛ چه شهرها، تنها از گل و خشت نتوانند ساخت، بازار و بازرگانان می‌خواهد.»<sup>۱</sup>

چنانکه قبلاً اشاره کردیم، در دوره قرون وسطی، عده‌ای از محققین و پژوهندگان برای آشنا شدن به اوضاع اجتماعی و اقتصادی و آداب و سنن و وضع عمومی شهرها و راههای ارتباطی و دیگر خصوصیات ملل، رنج سفر را به خود هموار می‌کردند و مشهودات و سسموعات خود را در زمینه‌های مختلف، در سفرنامه‌ها، به رشته تحریر می‌کشیدند، و امروز با استفاده از آن منابع گرانقدر، می‌توانیم به اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران و دیگر ملل اسلامی آشنا شویم. مسائل فنی در ساختمان: معماران و بناهای زبردست از دیرباز، از رعایت دقیق فنی غفلت نمی‌کردند، در نزهت نامه<sup>۲</sup> علائی در ذکر «ایوان مدائن»، می‌خوانیم که استاد بنا، قبل از آنکه به زدن طاق یا ضربی اقدام کند، دو سه سال پنهان شد، تا او را مجبور نکنند که قبل از فرونشستن و افت بنا، ساختمان ایوان مدائن را آغاز کند. چون سالی چند بگذشت، استاد حاضر شد. چون اندازه گرفت، معلوم شد چند ارش بی بنا فرو نشسته بود، «گفت از این عیب ایمن شدم و پایه‌ها فراد گرفت، باکی نیست»<sup>۳</sup> پس به انجام بنا همت گماشت. در کتب و آثار تاریخی، مکرر از مهندسان و معماران سخن به میان آمده است. اسفندیار کاتب، ضمن گفتگو از بنیاد طبرستان، می‌نویسد: «مهندسان پیامدند و بنیاد شهر بدین موضع، که اسبانه سرای می‌گویند، فرو نهادند. چون شهر را بنیان نهادند، باروی حصار از خشت پخته کردند، و خندقی ژرف گرداگرد شهر بزدند، و چهار در برین حصار نهادند: باب جرجان، باب گیلان، باب الجبل، باب البحر. مساحت شهر چهار صدگری (جریب) زمین بود. سالها برین قرار بماند.

اینجا که این ساعت کوچک گازران می‌گویند، رسته بزازان بود. عمارت شهر در مدت حیات فیروز، برین قرار بماند. چون او درگذشت و پسرش خسرو بنشست، در تحصین و عمارت مبالغت نمود و بیرون از خندق قصرها ساخت و دارالملک خود کرد تا از اطراف مردم رغبت وطن بدو کردند، و اکابر ملوک برای جوار پادشاه، باغ و سرای و بازار و مستقل بنیاد نهادند. حصار دیگری از گل بفرمود کردن و گرداگرد این عمارت نو کشید. مابین السورین را ریض گفتندی و هر چه بیرون سورگل بود، زفق (سرزمین بی خطر)؛ و در قباله‌های کهن این ذکر بسیار یافتیم.»<sup>۴</sup>

بطور کلی، مادام که اصول فنودالیسم و نامنی و بی‌ثباتی در ایران حکومت می‌کرد، عموم طبقات حتی رجال و شخصیت‌های ذی‌قدرت و صاحب نفوذ، برای آنکه بتوانند در برابر حمله غارتگران و متجاوزین بهتر و بیشتر مقاومت کنند، در ورودی منزل را غالباً تنگ و کوتاه می‌ساختند، و در فاصله بین در حیاط و اتاق مسکونی و حرم، دالانهای تودرتویی تعبیه می‌کردند تا از ورود مهاجم احتمالی، بتوان براحتی جلوگیری کرد. این وضع تا اواخر عهد قاجاریه دوام یافت.

۱. مقالات کسروی. گردآوری یحیی ذکا، ص ۱۰۳.

۲. شهردان بن ابوالعیر، نزهت نامه علائی، ص ۵۲.

۳. تاریخ طبرستان، پیشین، ص ۷۲-۷۱ (به اختصار).

سرهار سوردجونز، ضمن توصیف آخرین روزهای لطفعلی خان زند، در وصف خصوصیات خانه یک نفر بازرگان شیرازی، چنین می نویسد: «سر ساعت مقرر به خانه حاجی یوسف رفتم. نمای بیرونی خانه او مانند خانه همه تجار کهنه می نمود، و یوسیله در کوتاه و تنگ و دالانهای تودرتو و باربک و بیقواره به داخل راه داشت. پس از گذشتن از یک هشتی کوچک، که جهت استفاده پیشخدمت و چاق کردن قلیان و چیدن کفشهای میهمانان به کار می رفت، داخل سفره خانه شدیم. در آنجا با حاجی یوسف و برادرزاده و شریکش، میرزاجانی روبرو شدیم. اندازه این اتاق متوسط بود، لیکن در داخل و اطراف آن همه چیز از آسایش کامل سخن می گفت: نمدها به کلمار، باقی هر چه بود از بهترین جنس بود. تمد تخت از بهترین و کلفت ترین نوع، فرشها همه از نفیستترین قالیهای طبرس، روکشهای دیوارها همه از ظریفترین گچکاریها، گوشه های سقف همه از درخشانترین نوع گچبری زینت یافته بود. مثبت کاریها و شیشه های رنگین اروسپها جلوه بسیار زیبایی داشتند. درها به چوبهای گوناگون مزین بودند. پنجره ها نمای همیشگی اتاقهای ایرانی را داشت و رو به باغچه های گل و فواره های آب بازی شد.»<sup>۱</sup>

پیش از حمله مغول، مخصوصاً در دوره حکومت سامانیان و آل بویه و سلجوقیان، شهرسازی و توجه به عمران و آبادی و ایجاد خیابانهای بالنسبه وسیع رو به فزونی رفت. ولی بعد از حمله مغول و روی کار آمدن تیموریان، در نتیجه تجاوزات و قتل و غارتها، بیابانی، نهال ذوق و هنر در جامعه ایرانی پژمرده شد، و مردم در صدد برآمدند به انواع وسایل، راه ورود دشمن را به خانه و کاشانه خود دشوار سازند. معمولا معابر و دالانهای تنگ و تاریک و کوتاهی بسوی منزل خود می گشودند تا دشمنان ناچار شوند بدون اسب یکی یکی و بطور خمیده با تحمل رنج و ناراحتی، به مسکن آنان راه یابند. از طرف دیگر، این نوع معابر تنگ، به مردم امکان می داد که در مقابل دشمن مهاجم مقاومت کنند.

شیراز: شهر زیبای شیراز، بطوری که از آثار سورخان و سیاحانی نظیر ابن بطوطه و حمدالله مستوفی برمی آید دارای «کوچه های تنگ و پنجره های کوتاه بود. بوی گندی که از پلیدیها برمی خاست، همه جا به مشام می رسید. چون در ساختن آبریزها از نظر فنی اهتمام نمی شد، کوچه ها پر بود از پلیدیها، و «سردم متمیزا» به قول حمدالله مستوفی، «در آن کوچه ها تردد متعذر» بود... بازار میوه فروشان که از یکسو به مسجد عتیق پیوسته بود، زیبایی و شکوه خاصی داشت و در نظر بعضی، حتی از بازار دمشق هم زیباتر می نمود.»<sup>۲</sup>

در داخل شهرها در نتیجه اغراض و دسایس عیاران، غازیان و اجامر و اویاش که غالباً آلت دست و وسیله اجرای مقاصد طبقات متنفذ می شدند، امنیت و آرامش کامل برقرار نبود و گه گاه جان و مال مردم در معرض تهدید قرار می گرفت. جای دور نرویم، شهر تهران تا پنجاه شصت سال پیش، که شهربانی و شهرداری تأسیس نشده بود و مردم به مسائل بهداشتی توجه چندانی نداشتند، کمابیش شهری آلوده و کثیف بود، و حتی مثل شیراز عهد حمدالله مستوفی، مردم از امنیت و آرامش واقعی بی بهره بودند.

۱. آخرین روزهای لطفعلی خان زند. ترجمه هماناقل، جان کرمی، ص ۱۹.

۲. عبدالحمین زرین کوب، از کوچه دندان، ص ۱۰.

در تاریخ الفی، می‌خوانیم که در ۴۰۱ هجری، یکی از ائمه حدیث که همواره در مجلس صلوکی تردد می‌کرد، بعد از مدت مدید که غیبت داشت، حاضرگشت. صلوکی در شگفت شد، و علت غیبت او را پرسید. وی گفت: «روزی بعد از نماز شام، از کوچه‌های آن شهر (نیشابور) می‌گذشتم. ناگاه شخصی کمندی درگرددن من انداخته آنچنان کشید که نزدیک بود که نفس من منقطع شود، و مرا کشان کشان بر سر کوچه‌ای رسانید. پیرزنی از خانه بیرون آمد و آنچنان هر دو زانورا بر شکم من کوفت که من از آن ضرب بیهوش شدم. بعد از زمانی، احساس بروت آبی که بر روی من می‌زدند کردم، و افاقت یافتم و جمعی را دیدم که پیرامن من نشسته‌اند و از سر لطف با من سخن می‌گویند. مرا به قراین، معلوم شد که گویا آن جماعت در حالت بیهوشی من، به‌خانه‌های خود می‌رفتند و چون آن عیار ایشان را دید، گریخت و مرا به آن حال گذاشت. قصه، چون اندک رمقی یافتم، به‌خانه رفتم و از هول آن حادثه، بیست روز صاحب فراش بودم، و چون آثار صحت در خود یافتم، سحری بقصد ادای نماز فریضه به‌مسجد رفتم... از آن زمان، بر خود لازم گردانیدم که تا روز روشن نشود، هرگز قدم از خانه بیرون نهم.»<sup>۱</sup>

در عهد اوزون حسن و فرزندش، یعقوب، در نتیجه روش عاقلانه این پادشاه در مملکتداری، و اخذ مالیات، وضع عمومی مردم در شهرها و دهات بهبود یافت، و سطح زندگی بالا آمد و قدرت خرید مردم اندکی بیشتر شد. ولی در دوران قدرت جانشینان آنها، بار دیگر، فشار به طبقات متوسط و محروم افزایش یافت.

راجع به خصوصیات خانه‌های مسکونی اکثریت مردم و وضع اتاقها وضع منازل و مسکن و امور و مسائلی که معماران و بنایان در ساختن خانه‌ها رعایت مردم شهری می‌کردند، محققان و صاحب نظران ماکثر کتابی نوشته‌اند ولی از روی **در قرون وسطی** سفرنامه‌های اروپاییان مخصوصاً از دوره صفویه بعد، می‌توان به

بسیاری از خصوصیات خانه‌های مسکونی طبقات متوسط و ممتاز جامعه ایرانی پی برد. بطوری که از آثار منظوم و منثور فارسی برمی‌آید، از دیرباز سنگ، آجر، آهک، چوب و آهن جزو مواد اصلی ساختمانها بود، و معماران، بنایان، نجاران و آهنگران در فعالیتها ساختمانی نقش اساسی داشتند. فردوسی به بعضی از مواد و کارگران ساختمانی اشاره کرد است:

گچ و سنگ و هیزم فزون از شمار  
ز دیوارگر، هم ز آهنگران  
بیارند چندانکه آید بکار  
هر آنکس که استاد بود اندران

اتاقهای اصلی هر منزل به اصطلاح قدما رو به قبله ساخته می‌شد تا از آفتاب و نور کافی برخوردار باشد، و غالباً در شرق و غرب و گاه بحکم ضرورت در جنوب زمین نیز اتاقی چند می‌ساختند غالب اتاقها در قسمت تحتانی خود، زیرزمینی داشت که اغلب مرطوب و برای سکونت زمستان و تابستان چندان مناسب نبود، و گاه از آنها بعنوان انبار استفاده می‌شد. در ساختمانها قدیم، از مساحت و فضای زمین چنانکه باید استفاده نمی‌کردند. دیوارها غالباً خشتی و سبک کلفت بود. طاق اتاقها را ثروتمندان با چوب یا آجر و قفرا با خشت (بصورت ضربی) می‌ساختند

مستراح و آشپزخانه و آب‌انبار که مورد احتیاج تمام افراد خانواده بود، هر یک در گوشه‌ای از حیاط قرار داشت، به این معنی که زیرزمینها را معمولاً به‌مطبخ یا مستراح یا دیگر ضروریات خانه نظیر آب‌انبار و انبار هیزم و زغال و مواد غذایی مبدل می‌کردند. فاصله پله‌های زیرزمین غالباً از ۳۰ یا ۳۵ سانتیمتر تجاوز می‌کرد. مخصوصاً پله‌های آب‌انبار لغزنده و خطرناک بود. در زمستانهای پربرف، برای افراد خانواده مخصوصاً کدبانوان، رفتن به آشپزخانه و آب‌انبار مشکل و گاهی خطرناک بود. بطور کلی، در خانه‌سازی صرفه‌جویی و استفاده کامل از زمین و فضای موجود و تأمین آسایش هر چه بیشتر افراد خانواده مورد عنایت و توجه معماران نبود.

نظر متفکر ایرانی خواجه نصیرالدین طوسی در مورد خانه‌سازی: خواجه در کتاب اخلاق ماضری ضمن گفتگو در پیرامون تدبیر منزل، مختصات یک منزل خوب را چنین توصیف می‌کند: «اگر چه اعتبار حال منزل از وضع صناعت خارج است، اما افضل احوال منزل که مسکن بود، چنان بود که بنیادهای آن استوار باشد، و سقفهای آن به ارتفاع مایل، و درها گشاده چنانکه در اختلاف به‌تکلفی احتیاج نیفتد و مسکن مردان از مسکن زنان مفروز (مجزا) و مقامگاه هر فصلی و موسمی برحسب آن وقت معد؛ و موضع ذخایر و اموال به‌حصانت موصوف؛ و احتیاطی که به‌دفع آفات تعلق دارد، مانند حرق و غرق و تقب و دزدان و تعرض هوام، به‌تقدیم رساند. و در مسکن مردم آنچه توفی از زلال اقتضا کند، یعنی ساحت فراخ و دکانهای افراشته مرعی، و با کثرت موافق و محال شرایط تناسب اوضاع محفوظ، و از همه مهمتر، اعتبار احوال جوار (همسایه‌ها) است تا به‌مجاورت اهل شرفساد و کسانیکه مودی طبع باشند، مبتلا نشود و از آفات وحشت و انفراد ایمن ماند.» فردوسی در وصف یک خانه خوب می‌گوید:

یکی خانه فرمودش اندر سرای بلند و خوش و روشن و دلگشای

وضع خانه‌ها بر حسب شرایط اقتصادی و جغرافیایی و درجه امنیت در هر نقطه، فرق می‌کرد.

وضع خانه‌ها در ری: لسترنج با استناد به گفته یاقوت حموی، می‌نویسد: «بیشتر ساختمانهای این شهر با آجرهای براق و زیبایی شبیه کاسه‌های لعابی ساخته شده بود.»<sup>۲</sup> ظاهراً عده‌ای از مردم ری، بعزت اختلاف شدید مذهبی که با هم داشتند و به‌حکم مقتضیات عصر، و جنگهای فتووالی، برای حفظ جان و اموال خویش «خانه‌های خود را در زیرزمین بنا می‌کرده‌اند، و راه ورود را دشوار و سخت و ظلمانی می‌ساخته‌اند؛ چون سپاه دشمنان بزور و گاه دوستان بغصب، خانه‌های ایشان را در تصرف می‌گرفته‌اند. مؤلف آثار البلاذ نیز به این معنی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «لهم تحت الارض بیوت [ص ۳۴]. مولانا در دیوان شمس لهریزی، در بعضی از غزلیات، به این معنی اشاره کرده است:

همارتیست خراباتیان شهر سرا که خانهاش نهان در زمین چو «ری» باشد

عاشقان سازیده‌اند از چشم بد خانه‌ها زیر زمین چون شهر ری

مردم ری را از دیرباز در احداث راهروهای زیرزمینی و ایجاد و حفر تقب تخصصی بسزا بوده است.

۱. اخلاق ماضری. به تصحیح و تحفیه ادیب تهرانی، ص ۱۸۱-۱۸۰.

۲. چهارمهای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، پیشین، ص ۲۲۳.

در مرآت البلدان، درباب دلف آباد عراق (اراک) چنین آمده است: ابودلف عباسی در محال فراهان، شهری بنا کرد مشتمل بر دو مرتبه تحقانی و فوقانی، یعنی همچنانکه در روی زمین عمارات و بیوتات و مساجد و خانات و اسواق و غیره بود، در زیر زمین نیز بعینه همین قسم شهری ساخت که هرگاه دشمن رو نماید و این شهر را محاصره کند، اهل شهر در طبقه زیرین دفنه از شر دشمن محفوظ باشند. این شهر موسوم به «دلف آباد» بود [ج ۱، ص ۵۳۸].<sup>۱</sup>

بطور کلی خانه های ری، اکثر از خشت خام و گاه از خشت و آجر بود. از دوره صفویه به بعد، در اثر آمد و رفت تجار و سیاستمداران خارجی به ایران، مطالعه در امور اجتماعی و اقتصادی ایرانیان وسعت گرفت؛ از جمله راجع به خانه سازی ایرانیان نیز مطالبی نوشته شد. ساختمانهای ایران به نظر تاورنیه: تاورنیه در مورد ساختمانهای ایران می گوید: چون در ایران سنگ و چوب خیلی کم است، تمام شهرها باستثنای چند خانه، از گل بنا شده اند؛ اما خاک اصفهان چسبناک و محکم است و چون خشک شد محکم می شود. دیوارها را از چینه و مهره می سازند و عرض مهره ها را به تناسب ارتفاعی که به دیوار می دهند، کم و زیاد می کنند و روی هر طبقه که سه پا ارتفاع دارد، چند رگ خشت بکار می برند. این خشتها را در یک قالب مربعی که سه انگشت قطر و هفت هشت اصبع طول و عرض دارد، می مالند و برای اینکه بعد از خشک شدن خرد نشود، قدری گاه میان گل می ریزند. تا طبقه اول چینه خشک نشود، مهره دیگر برویش نمی گذارند، و هر چه بالا می روند، عرض مهره ها را کم می کنند. بناهایی که از خشت می سازند، خیلی پاکیزه و تمیز می شود؛ زیرا روی آن را کاهگل می مالند و معایب و ناهمواریهای آنها را می پوشانند، و روی کاهگل آهک آمیخته با رنگ سبز و کتیرا کشیده آنقدر ماله می کشند تا مثل سرسری براق شود؛ ولی فقرا به همان دیوار لخت اکتفا می کنند یا رنگ ارزانی روی آن می مالند.

وی راجع به بناهای ایران در آن دوره، می نویسد: در وسط خانه، یک بنای سرپوشیده ستون دار که ۲ الی ۳ پای مربع فضای آن است، دیده می شود و در میانش یک حوض پر از آب می سازند که یک طرفش بکلی باز و بی حفاظ است. از پای دیوار تا کنار حوض را فرش می اندازند و در هر زاویه این سرپوشیده یک اتاق کوچک برای نشستن بنا کرده اند، و در پشت آن، یک طاق بزرگ که از قالی و تشک و پستی مغروش است که نوع پوشش آن بسته به شان و ثروت صاحبخانه گران یا ارزان است. در دو طرف سرپوشیده، دو اتاق دیگر هست که درهای متعدد دارند و داخل یکدیگر می شوند. نقشه همه خانه ها همین است، منتها خانه بزرگان وسیعتر و دارای چهار سرپوشیده و تالار بزرگ است که در جهات اربعه بنا شده است، و هر یک از آنها دو اتاق در هر طرفی دارند که جمعاً ۸ اتاق می شود که تالار بزرگی را احاطه کرده اند.

کلیه ابنیه ایران کرسی دارند و مرتفع هستند و بندرت طبقه سوم در بنایی دیده می شود. تمام تالارها و اتاقها با طاق آجری مسقف شده و ایرانیها در این هنرمت بر ما تفوق دادند؛ زیرا که هم زودتر و هم کم خرج تر و بهتر از ما طاق آجری را به اتمام می رسانند و بعضی از آن طاقها بسیار بلند و وسیع هستند، و بر کمال قدرت و هنرمندی کارگران آن دلالت دارد.